

## بررسی آراء تفسیری مصطفی طباطبائی در آیات «ولایت و اولی الأمر»

مجید بابالیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶، صفحه ۱۳ تا ۳۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

مصطفی حسینی طباطبائی از مفسران جریان شیعه‌نمای «قرآنیان»، در کتاب تفسیر خود با عنوان بیان معانی در کلام ربّانی در تفسیر آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) با ترجمه عبارت «ولی» به معنای دوست و همدل و نیز زیر سؤال بردن روایات شأن نزول این آیه و روایات انفاق انگشتر در حال رکوع توسط امام علی (ع)؛ ولایت و سرپرستی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را انکار نموده و با این استدلال که ولایت و سرپرستی غیر خدا برای مسلمانان جایز نیست، ولایت در این آیه را به معنای دوست همدل معنا نموده و در آیه «اطاعت» یا «اولی الأمر» (آیه ۵۹ سوره نساء) نیز، «اولی الأمر» را به معنای کارگزاران و مقامات لشکری دانسته است. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، اثبات شده روایات بهره برداری شده توسط مصطفی طباطبائی در مقابل روایات متواتر شأن نزول آیه ولایت، ضعیف السند و شاذ بوده و ولایت امامان تابع ولایت خدا است. همچنین با توجه به لزوم معصوم بودن اولی الأمر در آیه «اطاعت»، کارگزاران و مقامات کشوری نمی‌تواند مصداق «اولی الأمر» در این آیه باشد.

کلیدواژه‌ها: امامت، آیه ولایت، مصطفی طباطبائی، وهابیت، قرآنیون، ولی امر.

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز،

ایران: majbaybayi@gmail.com

## ۱-۱- درآمد

گرایش به جریان قرآن بسندگی از زمان خلیفه‌ی دوم با شعار «حسبنا کتاب الله» شروع شد. در همه‌ی دوره‌های تاریخ، این جریان فراز و نشیب‌هایی داشته، ولی در دو قرن اخیر در دو شبه‌قاره‌ی مصر و هند، شکلی منسجم به خود گرفت (روشن ضمیر، ۱۳۹۰ش، ۲۲-۲۳).

بررسی تاریخ جوامع اسلامی نشان می‌دهد قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی اسلام پس از نخستین دوران اوج خود یعنی سده‌ی نخست تا نیمه‌ی سده‌ی ششم هجری قمری که با حاکمیت مسلمانان بر آسیای مرکزی تا اندلس و مغرب همراه بود؛ مجدداً از سده‌ی نهم تا نیمه سده یازدهم اوج گرفت و سه قدرت سیاسی مهم در قلمرو مسلمانان یعنی عثمانیان، صفویان، گورکانیان شکل گرفتند. پس از مضمحل شدن این قدرت‌ها از قرن ۱۷ میلادی، مسلمانان گرفتار فقر، ظلم، استبداد، استعمار، استثمار و بحران هویت و فرهنگ و مورد هجوم تمدن جدید غربی شدند. در این شرایط برخی جنبش‌های اسلامی، بازگشت به سیره سلف و قرآن را راه حل دانستند (بنیادگرایان یا سلفی-گرایان) و مخالف تجدد و نوآوری بودند، گروهی برای جبران عقب‌ماندگی از غرب بر مدرنیزاسیون در جوامع اسلامی تأکید کردند (تجددگرایان) و گروهی برقراری جامعه‌ی اسلامی بر پایه‌ی وحی را راه حل دانستند که به احیای دینی معروف هستند (طباطبایی‌فر، ۱۴۰۰ش، ۵-۸). نظریه پردازان انقلاب اسلامی ایران همچون امام خمینی (ره) از این گروه بودند.

گروه اول یعنی اصلاح طلبان سلفی‌گرا با ساده‌سازی فهم و عمل به متن موجب گردیدند به قشر و ظاهر دین قناعت کنند و علومی مانند فلسفه و عرفان را که ریشه در دین اسلام دارند، پس زدند و با انحصار تمام معنای متن در وحی به جای تفسیر فرا زمانی و جاودانانه از قرآن و با شعار اینکه همه نص شفاف است و نیاز به مفسر ندارد گرفتار دایره‌ی تنگ اندیشه‌های محدود مسلک و هابیت قرار گرفتند (همان، ۵۳). استاد مرتضی مطهری می‌نویسد: «این‌ها این نهضت را به نوعی به سلفی‌گری تبدیل نمودند و پیروی از سنت را تا حد پیروی از ابن تیمیه تنزل دادند و در حقیقت بازگشت به اسلام نخستین را به صورت بازگشت به حنبلی‌گری که قشری‌ترین مذاهب اسلامی است تفسیر کردند. روح انقلابی مبارزه با استعمار و استبداد تبدیل شد به مبارزه با عقائدی که بر خلاف معتقدات حنبلیان، مخصوصاً ابن تیمیه حنبلی است.» (مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های صد سال اخیر، ۵۰). این گروه، که برداشتی ساده از اسلام بود، برای همگان قابل درک بود و فاقد پیچیدگی در فهم بود از این رو موجب جذابیت و توسعه این مسلک شد (طباطبایی‌فر، جریان‌شناسی فکری فرهنگی در ایران معاصر، ۱۱۱). از سوی دیگر پول نفت عربستان نقش مهمی در توسعه این مسلک داشت.

جریان فکری قرآنیان، با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن، در سال‌های مشروطه و پس از آن، تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین از جمله سید قطب و رشید رضا و اندیشه‌های اصلاحی شیخ هادی نجم آبادی توسط یکی از شاگردان وی به نام اسدالله خرقانی شکل گرفت. خرقانی علیه رضاشاه موضع گرفت و مشابه جنبش‌های سلفی‌گرای جدید، عامل انحطاط مسلمین را ترک عمل به سیاست مقرر اسلام دانست و الگوی قابل تقلید را همان چهل سال نخست اسلام دانست. او برای نشان دادن جمهوریت، نظریه امامت شیعی را کنار گذاشت و با تفسیر اولی الامر به رئیس جمهور معتقد بود اسلام ملک الملوک ندارد بلکه اسلام مجری احکام لازم دارد. سپس در ادامه شیخ محمد خالصی‌زاده از اصلاح‌گران ضد رضا شاه و پس از او حیدرعلی قلمداران با ترجمه برخی از آثار او و تأثیر پذیری از خرقانی و شریعت سنگلجی علاوه بر تأکید بر حکومت اسلامی به طرح عقائد سلفی با عنوان مبارزه با خرافات در جامعه پرداختند. اما رفته رفته نسل دوم قرآنیون مانند مصطفی طباطبائی و ابوالفضل برقی از یک حرکت وحدت‌گرا و مبارز در نسل اول، به یک جنبش انتقادی در درون تشیع تبدیل شدند. کار به جایی رسید ابوالفضل برقی که قبلاً به نقد تصوف و فلسفه و بعدها به نقد باورهای عامیانه شیعه می‌پرداخت به نقد اصل تشیع پرداخت و در اوج کار به وهابیت رسید و کتاب عقیده اسلامیة محمدبن عبدالوهاب را ترجمه نمود (جعفریان، ۱۳۸۳ ش، ۸۳۴).

به‌طور کلی اکثر نسل جدید جریان قرآنیان از جمله نسل اخیر این جریان همانند ابوالفضل برقی و مصطفی طباطبائی در برخی از مسائل اعتقادی از قبیل اصل امامت، مهدویت، شفاعت‌خواهی، عزاداری و زیارت با شیعیان اختلاف دارند و با تضعیف روایات در خصوص جایگاه انبیاء و امامان و متهم نمودن به غلو در مورد ایشان، نگاه بدبینانه‌ای به این‌گونه روایات دارند.

البته برخی انتقادات حقی نیز وجود دارد که مرجعیت شیعه آن را می‌پذیرد به عنوان مثال خرافات و بدعت‌هایی مانند قمه‌زنی در ایام محرم که موجب وهن تشیع شده و خوشبختانه پس از انقلاب اسلامی به تدریج با فتاوا و رهنمودهای مقام معظم رهبری برچیده شد. یا برخی عقائد غلو آمیز شیخیه و اهل حق در خصوص اهل بیت ﷺ که از فرق تشیع بوده ولی علمای تشیع آن را قبول ندارند.

#### ۱-۱-۲- مصطفی طباطبائی و کتاب تفسیر وی

مصطفی حسینی طباطبائی از جمله عناصر شاخص این جریان در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمد. تفسیر «بیان معانی در کلام ربانی» مهم‌ترین تالیف وی است و در ۱۴ جلد در فضای مجازی منتشر یافته که به همراه کتاب تفسیر «تابشی از قرآن» ابوالفضل برقی از مهم‌ترین تفاسیر جریان فکری قرآنیان به‌شمار می‌رود.

برخی از کتابهای معروف وی عبارت است از: خیانت در گزارش تاریخ، شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، متفکرین اسلامی در برابر منطق یونانی، حقارت سلمان رشدی، راهی به سوی وحدت اسلامی، نقد کتب حدیث، بازنگری در معانی قرآن، قرآن بدون حدیث هم قابل فهم است، اسلام و مقوله خشونت (از خوارج تا داعش). کتاب اخیر وی نشان می‌دهد علیرغم اینکه وی برخی از عقائد شیعه را تخطئه می‌کند و برخی عقائد شبه وهابی دارد ولی با این حال، عقائد تکفیری داعش را انکار می‌نماید.

### ۱-۳- بیان مسئله

مصطفی طباطبائی در تفسیر آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مبارکه ی مائده) یعنی ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ را با ترجمه عبارت «ولی» به معنای دوست و همدل و نیز زیر سؤال بردن روایات شأن نزول این آیه و روایات تصدق انگشتر در حال رکوع توسط امام علی ع؛ ولایت و سرپرستی امیر مؤمنان علی علیه السلام را انکار نموده و با این استدلال که ولایت و سرپرستی غیر خدا برای مسلمانان جایز نیست، ولایت در این آیه را به معنای دوست همدل معنا نموده و در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء که به آیه اطاعت (اولی الامر) معروف است نیز، «اولی الامر» را به معنای کارگزاران و مقامات لشکری دانسته است.

از این رو در این پژوهش به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا استدلال‌های مصطفی طباطبائی بر اساس استدلال‌های عقلی و نقلی قابل قبول می‌باشد؟ و اگر قابل قبول نیست خطاهای مبنایی موصوف در تفسیر این آیات چیست؟

با توجه به در قید حیات بودن مصطفی طباطبائی، وی به عنوان تنها عنصر شاخص قرآنیان مطرح بوده، لذا هواداران مشارالیه و نیز برخی از مردم عادی بدلیل عدم شناخت عقائد خاص ایشان در جلسات تفسیر وی در فضای مجازی و حقیقی حضور می‌یابند که تبیین و نقد عقائد مشارالیه در توجیه و اقناع سازی ایشان ضرورت دارد.

### ۱-۴- پیشینه تحقیق

علیرغم اینکه تاکنون پژوهش‌های فراوانی در خصوص آیه «ولایت» و آیه اطاعت (اولی الامر) صورت گرفته و تمامی مفسران شیعه در کتب تفسیری خود در این باره بحث نموده‌اند، ولی پیرامون دیدگاه‌های تفسیری مصطفی طباطبائی درباره‌ی این آیات، پژوهش اندکی صورت گرفته است. در نقد دیگر آثار مصطفی طباطبائی کتاب «بررسی و نقد مبنایی فکری و اعتقادی جریان شبه سلفی در ایران با تأکید بر آرا و عقاید مصطفی طباطبائی» توسط محمد ملک‌زاده تألیف شده، ولی درباره‌ی این آیات تحقیقی صورت نگرفته است. یکی از همفکران قبلی وی به نام محمد تقی حسینی ورجانی

سایتی با نام «قرآنیون»<sup>۱</sup> راه اندازی نموده بود که در آن، ضمن اعلام برائت از این جریان، ردیه‌ای بر عقائد مختلف قرآنیان و تفسیر وی به صورت مختصر نوشته شده است. اخیراً نقد محمد تقی ورجانی به صورت کتاب درآمده و تحت عنوان «موحدان سلفی و کتاب خدا» به چاپ رسیده است که بحث بررسی آیات امامت و ولایت در آن نیامده است.

از جمله امتیازات این مقاله در نقد تفسیر بیان معانی در کلام ربانی استفاده از روایات صحیح السند و استفاده از کتب معتبر اهل سنت در این زمینه است. همچنین در این رساله سعی شده از طریق مبانی و روش تفسیری مصطفی طباطبائی به نقد این تفسیر پرداخته شود.

#### ۱-۵- معنانشناسی ولایت

این واژه از ماده «ولی» اشتقاق شده است. راغب معنای «ولی» را چنین بیان می‌کند: هرگاه دو چیز به گونه‌ای کنار هم قرار گیرد که فاصله‌ای بین آنها نباشد (راغب، المفردات، ۵۴۷). لذا اصل و ریشه این کلمه را به معنی «قرب و نزدیکی» دانسته‌اند و معنای ثانوی این کلمه مانند صاحب و ناصر و حبّ از آثار و لوازم قرب و نزدیکی است (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ۱۴۱/۶). همچنین «والی» از اسماء خدا است به معنای صاحب همه چیز و متصرف در آن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۷/۱۵). ابن اثیر می‌گوید: «واژه ولایت یعنی حسن تدبیر و قدرت و فعل را گویند و اگر این خصوصیات در کسی جمع نشود به او والی نگویند». سپس به واقعه‌ی غدیر اشاره و می‌نویسد: «عمر به علی گفت: «أَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ» یعنی ولیّ هر مؤمن» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۲۲۷/۵). بنابراین لفظ «ولی» مشترک معنوی است؛ یعنی برای یک معنای کلی (قرب و نزدیکی) مصادیق متعددی وجود دارد. کلمه «ولی» و هم‌خانواده این کلمه در قرآن بیش از ۱۰۰ بار تکرار شده که در هر مورد با توجه به قرائن، معنی و مفهوم آن بر اساس معنای اصلی «ولی» و معانی ثانویه آن به دست می‌آید.

#### ۱-۶- رابطه‌ی امامت با ولایت

امامت ریاست عام و فراگیر در امور دنیایی و دینی است (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۵/۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۴/۵). امامت به معنای زمامداری امور مسلمین و حکومت و اولویت در امور است که لازمه‌ی معنای ولایت است. ولی معنای ولایت این است که امور ما، تحت اوامر او است و ما باید از او پیروی کنیم. با اثبات مقام، امامت هم ثابت می‌شود چرا که امامت از آثار و لوازم مترتبه بر ولایت است (حسینی تهرانی، ۱۳۹۰ش، ۱۴۴).

## نظرات مصطفی طباطبائی در مورد آیات ولایت و امامت

### ۲-آیه ولایت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)

(۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

### ۲-۱- زیر سؤال بردن روایات انگشتر در حال رکوع توسط امام علی

مصطفی طباطبائی برای اینکه ابتدا بر روایات اسباب نزول آیه ولایت خدشه وارد کند، به اختلاف برخی از این احادیث با یکدیگر پرداخته و می‌گوید: «در برخی روایات آمده علی انگشتر خود را به سائل بخشید ولی در روایت کلینی آمده حضرتش جامه خویش را که قیمت هزار دینار داشت، بدو بخشید و بعید است امام علی با آن زهد و پارسایی جامه‌ی هزار دیناری بر تن داشته باشد. سپس بیان می‌دارد: از ابن عباس آمده که انگشتری علی از طلا بود! (خاتم من ذهب) و در مذهب امامیه مسلم شده که انگشتری طلا به دست کردن برای مردان جایز نیست» (حسینی طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ۱۰۲-۱۰۳).

سپس از بین آن همه روایت که سبب نزول آیه را اعلام ولایت امام علی و شأن نزولش را اعطاء انگشتر توسط ایشان به سائل می‌دانند - علامه امینی فقط نام شصت و شش نفر از حفاظ و مشایخ بزرگ اهل تسنن را به نقل از کتاب‌هایشان آورده است - به مانند ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۵/۷) روایت شاذی که امام علی را مصداقی از «الذین امنوا» در این آیه دانسته، روایت صحیح می‌داند، و با بیان اینکه؛ ممکن نبود دست به چنین اسراف‌ی بزند و آن ثروت کثیر را به یک مرد فقیر بدهد؛ روایات سبب نزول آیه ولایت را زیر سؤال می‌برد (حسینی طباطبائی، تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، ۵۵/۳).

ولی در تناقضی آشکار بر خلاف کتاب تفسیرش، در کتاب بازنگری در معانی قرآن، پس از ذکر این شبهات، ادعاها و استدلال‌های خود را تعدیل نموده و قول زمخشری را برگزیده و می‌نویسد: «آیه بر لفظ جمع آمده هرچند سبب نزول آن یک تن-علی - بوده است تا مردم در عمل به نظیر کار وی رغبت بندند». سپس اظهار می‌کند: «این معنا منافی با آن نیست که سبب نزول آیه کریمه، اتفاق امام علی در راه خدا باشد که الحق مصداق کامل آیه قرآنی بوده است و انکار همه‌ی روایاتی که در این باره - چنان‌که بعضی بر آن رفته‌اند - ناموجه است» (همان، ۱۳۹۰ش، ۱۰۴-۱۰۶).

## نقد و بررسی

ابتدا باید گفت در تمامی روایات، «انفاق انگشتر» آمده و روایتی که شیخ کلینی در کتاب خود مبنی بر «انفاق لباس» به قیمت هزار دینار آورده (کلینی، الکافی، ۲۸۹/۱) از لحاظ سندی ضعیف است که علامه مجلسی به ضعف سندی آن اشاره نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۴۹/۳).

علاوه بر تفاسیر تشیع، تفاسیر اهل سنت فوق الذکر (طبری، بغوی، زمخشری، ابوحیان، بیضاوی، ابن جوزی) که شأن نزول آیه ولایت را ذکر نموده‌اند، هیچ‌کدام روایتی مبنی بر طلا بودن انگشتر نیاورده و فقط «انگشتر» و یا «انگشتر نقره» نقل نموده‌اند (طبری آملی، ۱۴۲۰ق، ۴۲۵/۱۰-۴۲۶؛ بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ۳۰۱/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۵۶۱/۱؛ ابی حیان الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۳۰۱/۴، بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۶۳/۲-۶۴). از جمله دانشمندان اهل سنت که روایات مربوط به شأن نزول آیه ولایت را به طرق مختلف در کتاب خود جمع نموده حاکم حسکانی از مفسران قرن پنجم است که در کتاب خود بیش از ۲۵ روایت از طرق مختلف از جمله ابن عباس، انس بن مالک، محمد بن حنفیه و پدرش، عطاء بن سائب، ابن جریج، امام باقر<sup>ع</sup>، عمار بن یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و خود امام علی<sup>ع</sup> مبنی بر نزول آیه ولایت در پی انفاق انگشتر توسط امام علی<sup>ع</sup> به سائل، نقل نموده است. این در حالی است در تمامی این احادیث از عنوان خاتم (انگشتر) استفاده شده و فقط در چهار روایت از ابن عباس به نوع آن انگشتر اشاره شده که در یکی عبارت «خَاتَمٌ عَقِيقٌ يَمَانِيٌّ أَحْمَرٌ» و در دو مورد عبارت «خَاتَمٌ فَضَّةٌ» (انگشتر نقره) و فقط در یک مورد «خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ» نقل شده که آن‌هم گفته نشده که از انگشت دستش بیرون آورده که حکم حرام بودن برای مرد داشته باشد. ولی مصطفی طباطبائی شیطنت نموده و از بین این همه روایت فقط به روایت ابن عباس و آن‌هم روایت ضعیفی که در آن عبارت «خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ» آمده، اشاره کرده تا روایات را تضعیف نماید.

مصطفی طباطبائی از بین چندین حدیثی که ابن جریر طبری درباره‌ی آیه ولایت آورده و در آن شأن نزول وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، امام علی<sup>ع</sup> ذکر شده، بدون اینکه به آنها اشاره کند روایتی که به نفع عقائد خود است انتخاب نموده و امام علی<sup>ع</sup> را یکی از مصادیق این قسمت از آیه معرفی نموده است. جالب این است که حسکانی حدود ۲۵ روایت از طرق مختلف آورده که آیه ولایت در شأن امام علی<sup>ع</sup> است و فقط یک روایت از عبدالملک آورده که عَلِيٌّ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا (حاکم حسکانی، بی‌تا، ۲۲۳/۱-۲۴۳). سند کامل حدیث طبری را حسکانی چنین آورده است: حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (همان، ۲۲۱/۱). در بررسی احوال راویان این حدیث، فارغ از اینکه اکثر راویان این حدیث از امام

باقرع، سنّی مذهب هستند، هُشِیم کذاب معرفی شده است (ابن معین، ۱۴۰۵ق، ۲/۲۴۳). همین روایت را ثعلبی به گونه‌ای دیگر از امام باقرع نقل نموده که نشان از اختلاف و تشّت در این حدیث است: شریح بن یونس، هشیم بن عبد الملک قال: سألت أبا جعفر عن قوله إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا قال: هم المؤمنون بعضهم أولياء بعض (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۸۱/۴). در این روایت هم سند رجالی آن و هم قسمت آخر روایت متفاوت با حدیث طبری و حسکانی است.

جالب این است که مصطفی طباطبائی دادن یک انگشت به سائل از سوی امام علی ک، بدلیل اسراف بعید دانسته و آن را ثروت کثیر خوانده است. این در حالی است که در بررسی روایات فوق الذکر هیچ اشاره‌ای به گران بها و ثروت کثیر بودن آن انگشت اشاره نشده است. همچنین ابن عطیه اندلسی قول جمهور مفسرین می‌داند که اتفاق نظر دارند علی بن ابی طالب در حالی که در رکوع بود صدقه را اعطاء کرده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۲۰۸/۲).

از سویی دیگر به نظر می‌رسد منظور مصطفی طباطبائی از این جمله آن است که علی ک از بیت المال و زکات مسلمین، بعید است چنین انگشت گران بهایی انفاق کند، این در حالی است که واژه زکات ۳۲ بار در قرآن آمده که به انفاق مال با انگیزه الهی نظر دارد و قید مستحب یا واجب باید به مدد قرینه باشد، بلکه قرائن و روایات بیشتر نشان می‌دهد این انفاق، صدقه بوده و از زکات مسلمین پرداخت نشده است.

## ۲-۲- ولیّ به معنای دوست همدل و هم‌پیمان

مصطفی طباطبائی بر خلاف تشیع معنای ولایت در این آیه را به معنی اولی به تصرف نمی‌داند وی ولایت به آن معنا را فقط برای خداوند می‌داند. وی می‌گوید: واژه ولیّ به معنی «دوست همدل و هم‌پیمان» یا «سرپرست» است. اما از آن‌جا که بعید بوده مسلمان‌ها غیر خدا را به سرپرستی بگیرند، لذا مراد از ولیّ در آیهی ولایت را «دوست و یاور» می‌داند (حسینی طباطبائی، تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، ۴۵/۳-۴۸).

## بررسی و نقد

اولاً در قرآن چند دسته آیات درباره‌ی ولایت وجود دارد. برخی آیات، ولایت تکوینی و هرگونه تصرف و تدبیر را بالاصاله فقط برای خداوند می‌داند. مانند: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ (سجده: ۱۴) و در همین معنا می‌فرماید: وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶). دسته‌ای دیگر نیز ولایت تشریعی و هدایت و ارشاد را بالذات برای خدای متعال ثابت می‌کند: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره: ۲۵۷).

اما برخی آیات قرآن ولایت تشریعی را همانند آیه ولایت و آیهی النَّبِیُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (احزاب: ۶) برای رسول خدا(ص) و امام علی(ک) ثابت می‌کند که برگشت این نوع ولایت به‌سوی ولایت تشریعی خداوند عالم است که در خدا به‌صورت اصل و مستقل و در غیر او به تبع است و حصر صورت گرفته در آیه ولایت با واژه انما این مطلب را می‌رساند که این ولایت شامل عام و شامل همه نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۱۹۰/۶-۱۹). در حقیقت هشداری است به مسلمانان که مراقب باشند که دیگران را بجای خدا و مؤمنانی که خداوند معرفی کرده، به عنوان ولی انتخاب نکنند. لذا ولایت و سرپرستی خداوند اصل است و ولایت و سرپرستی پیامبر و مؤمنین موصوف در آیه، تابع ولایت خداوند است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۶۴۸/۱).

ثانیاً در صورتیکه در این آیه «ولی» را به معنی دوستی و یاور بگیریم تنها مومنانی که خاضع هستند دوستدار و یاور یکدیگر خواهند بود که با آیه ۵۱ مانده أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ در تناقض خواهد بود. لذا رابطه محبت و نصرت هرگز انحصاری نیست و بایسته همه مسلمانان است.

ثالثاً بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد نصرت خداوند به‌صورت مطلق بیان نشده بلکه همواره به‌صورت مشروط است. در حالی که در این آیه ولایت بصورت مطلق آمده است. مانند إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ (محمد: ۷)؛ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (حج: ۴۰).

رابعاً برخی روایات نیز نشان می‌دهد معنای ولی در این آیه به معنای وزیری و جانشینی پیامبر است و این مقام در پاسخ به درخواست پیامبر خدا برای وزیری امیر مؤمنان در امور ایشان است:

از نظر روایی نیز ثعلبی و فخر رازی از ابوذر غفاری نقل نموده‌اند که پس از اعطاء انگشتر توسط امام علی(ع) در رکوع، پیامبر(ص) فرمودند: «اللهم إني أختي موسى سألک، فقال: رَبِّ اشرح لي صدری و یسر لي أمری ... و اجعل لي وزیراً من أهلي هارون أختي اشدد به أزری سپس فرمود: اجعل لي وزیراً من أهلي علیاً اشدد به ظهري» سپس ابوذر می‌گوید به‌خدا قسم هنوز دعایش تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و فرمود: یا محمد اقرأ، فقال: وما أقرأ؟ قال: اقرأ إنما وليكم الله ورسوله... و هم راکعون (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۸۰/۴-۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۸۳/۱۲؛ ابن البطریق، بی‌تا، ۷۹/۱؛ عاملی، ۱۳۸۴ش، ۲۶۰/۱).

جالب این است که ابن تیمیه، بدون اشاره به اسناد این حدیث، ثعلبی را متهم به نقل روایت از احادیث ضعیف نموده و دلیل باطل بودن آن را روایت نکردن مفسرانی همچون ابن جریر طبری خوانده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۰/۷-۱۳). آلبانی دیگر عالم وهابی نیز با انتقاد از برخی از علمای شیعه که این روایت را بدون ذکر سند آن، صحیح و موثق خوانده‌اند با اشاره به سخنان ابن تیمیه، بر ثعلبی تاخته

است (آلبانی، سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه، ۶۷۳/۱۰). این در حالی است حتی ابن تیمیه نیز بدون ذکر سند روایت، این حدیث را باطل دانسته است. البته اگر همه مفسران اهل سنت، احادیثی که به ضرر خودشان هست ذکر کنند، جای تعجب است!

## ۲-۳- لفظ جمع دلیلی بر عدم انحصار آیه

مصطفی طباطبائی به مانند برخی از اهل سنت همچون زمخشری و بیضاوی (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۶۴۹/۱؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ۱۳۲/۲)، سبب نزول آیه ولایت را درباره‌ی امام علی ک دانسته ولی معتقد است آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ بر لفظ جمع آمده و حمل جمع بر مفرد تا قرینه‌ی روشن نباشد، خلاف اصل است (حسینی طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ۱۰۴؛ همان، تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، ۵۵/۳).

## بررسی و نقد

در قرآن مجید چندین مورد وجود دارد که برای مفرد از صیغه‌های جمع استفاده شده است. مانند آیه‌ی مباحله که فضیلتی بی‌نظیر بر امیرمؤمنان و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و دو فرزند بزرگوارشان است. در این آیه لفظ جمع «انفسکم» برای حضرت علی ک به عنوان «جان پیامبر» به کار رفته است، چنانکه سیوطی و فخر رازی در تفاسیرشان بر اساس روایات بر این امر صحه گذاشته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۴۸/۸؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۲۳۳/۲).

علامه طباطبائی در این زمینه پاسخی مناسب‌تر داده است، ایشان می‌گوید: «فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کنند و یک نفر را اراده کنند، با آیه‌ای که بصورت جمع به کار رود در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و حالت دوم در عرف زیاده‌تر از حالت اول است. چنانچه در آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ با دلیل معتبر و روایت صحیح داریم بر اینکه مرجع ضمیر الیهم با اینکه ضمیر جمع است یک نفر بیش نیست و آن حاطب بن ابی بلتعه است یا در آیه: يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ روایت صحیح داریم که قائل این سخن یک نفر بیش نیست و او عبد الله بن ابی بن سلول رئیس منافقین است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۹/۶-۱۰). یعنی لفظ جمع در معنای مفرد استعمال نشده، بلکه لفظ جمع، بیش از یک فرد در خارج مصداق نداشته و آن علی بن ابی طالب ک است.

از سویی دیگر هر چند شأن نزول آیه درباره‌ی یک فرد، سبب انحصار دلالت آیه نمی‌شود اما در این آیه در حقیقت تعبیر صیغه جمع از این جهت است که می‌خواهد بفهماند اگر شارع، ولایت را به بعضی از افراد ارزانی می‌دارد از این جهت است که او در اخلاص و عمل بر دیگران تفوق و برتری دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۱۱/۶). البته برخی از مفسران شیعه نیز از تعبیر به لفظ جمع در این

آیه، با توجه به برخی روایات، ولایت امامان دیگر را نتیجه گرفته‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۱۰۸/۱، عروسی الهویزی، ۱۴۱۵ق، ۶۴۳/۱). اگر مؤمنینی که باید ولایت آنها را در آیه ولایت پذیرفت، همان «وَالَّذِينَ آمَنُوا» باشد، در این صورت «ولی» و «ولایت‌پذیر» یکی می‌شود، بنابراین مکلفین این آیه مسلماً غیر مؤمنینی هستند که در آیه ولایت با قید «و هم راکعون» محدود شده‌اند (ایماندوست، آیات ولایت در تفسیر فخرالدین رازی، ۲۹۰).

شاهد دیگر مفرد آمدن «ولی» است؛ اگر «الذین آمنوا» به بیش از یک نفر نظر داشته باشد، مطابقت میان مبتدا و خبر را می‌طلبد و باید چین می‌گفت: «أَنَّمَا أُولَئِكَم... الذین آمنوا» (حیدری‌فر، ۱۳۹۳ش، ۱۱۳).

مصطفی طباطبائی برای اینکه انحصار «و هم راکعون» را از امام علی علیه السلام بردارد معنای آن را تغییر داده که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

## ۲-۴- «و هم راکعون» به معنای «و هم خاضعون»

مصطفی طباطبائی «وَهُمْ رَاكِعُونَ» در آیه ولایت را جمله حالیه برای «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» گرفته، سپس بر اساس کتاب لغت «لسان العرب» رکوع را به معنای «خضوع» معنا می‌کند و می‌گوید: آیه شریفه مفهوم وسیعی دارد و ولایت عام مؤمنان را بر یکدیگر می‌رساند (مصطفی طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ۱۰۵؛ همان، بی‌تا، ۴۹/۳).

## بررسی و نقد

اکثر دانشمندان لغت‌شناس همچون فراهیدی، زمخشری، زبیدی، طریحی، ابن‌فارس، راغب اصفهانی، فیومی معنای حقیقی و لغوی رکوع را به معنای انحنا و خم شدن دانسته‌اند (فراهیدی، بی‌تا، ۲۰۰/۱؛ زمخشری، ۱۴۱۹ق، ۳۸۱/۱؛ زبیدی، بی‌تا، ۱۷۶/۱؛ طریحی، ۳۷۵ش، ۴/۳۴۰؛ ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۳۴/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ۲۰۸؛ فیومی، ۱۴۲۵ق، ۲۳۷/۱). بنابراین معنای لغوی رکوع، خم شدن به نحو مخصوص است، که در شرع نیز به همین معنا استعمال می‌شود و چون قرینه‌ای در آیه ولایت بر معنای مجازی رکوع به معنای خضوع و تواضع وجود ندارد، جایز نیست بدون قرینه در این معنا به کار برده شود. بنابراین صرف استناد به لغت‌نامه‌ی ابن‌منظور نمی‌تواند دلیلی بر صحت آن باشد. از سویی دیگر در این لغت‌نامه در ادامه، رکوع را به معنای انحناء و خم شدن نیز ذکر کرده است: وَالرُّكُوعُ: الْإِنْحِنَاءُ، وَمِنْهُ رُكُوعُ الصَّلَاةِ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳۳/۸). لذا کاربست رکوع در یکی از اجزای نماز به همین مناسبت است. پس با توجه به مدنی بودن سوره مائده، روشن می‌شود رکوع در آیه انفاق در معنای اصطلاحی یعنی رکوع نماز است.

## ۲-۵- برخی دلایل انتصاب الهی امامت و اثبات امامت

### لزوم خالی نبودن زمین از حجت الهی

آفرینش خدای تعالی از وجود انسان‌های کامل (حجت خدا) خالی نبوده و نخواهد بود. در قرآن و روایات شواهد متعددی در باره این حقیقت وجود دارد که به برخی از آن اشاره می‌شود: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** (رعد آیه ۷): تو تنها بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت‌گری است.

این آیه اثبات می‌کند هیچ قومی بدون هدایت‌گر حقیقی نخواهد بود. مفسرین زیادی درباره این آیه با توجه به روایات متعدد فرموده‌اند: زمین هیچ‌گاه از هدایت‌گر حقیقی یعنی معصوم خالی نخواهد بود. علامه طباطبائی می‌گوید: «زمین هیچ وقت از هدایت‌گری که مردم را به سوی حق هدایت کند خالی نمی‌شود، یا باید پیغمبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند» (حسینی تهرانی، تلخیص امام شناسی، ۱۱/۴۱۶).

بالغ بر ۲۶ حدیث مفصل و مختصر در تفسیر این جمله که عبارت **وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** تفسیر شده به ائمه اطهار هر کدام در زمان خود؛ در بعضی از این اخبار حسب و نسب و اسم هر یک را معین نموده است (طیب، ۱۳۷۸ش، ۷/۳۱۱).

به عنوان مثال در کتب اهل سنت مانند الدرالمثور آمده است که: ابن جریر و ابن مردویه و ابونعیم در کتاب المعرفه و دیلمی و ابن عساکر و ابن نجار روایت کرده‌اند که وقتی آیه **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** نازل شد رسول خدا ص دست خود را بر سینه‌اش نهاد و فرمود: من منذر، آنگاه دست بر شانه علی نهاد و فرمود تو هادی هستی یا علی، هدایت یافتگان بعد از من بوسیله تو هدایت می‌شوند (سیوطی ۱۴۰۴ق، ۴/۴۵).

یا در کتاب کافی به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت: از امام صادق ع پرسیدم معنای جمله **وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** چیست؟ فرمود: هر امامی، هادی مردمان قرن‌ی است که وی در میان آنان زندگی می‌کند (کلینی، کافی، ۱/۱۹۱). در همین کتاب از امام صادق ع نقل شده است: «رسول خدا در تفسیر این آیه فرمود: من منذر و علی هادی است، حال به نظر تو ای ابا محمد آیا در امروز هادی و هدایت‌گری وجود دارد؟ عرض کردم فدایت شوم، همواره از شما هادیانی یکی پس از دیگری وجود داشته تا نوبت به شخص شما رسیده است. فرمود خدا رحمت کند ای ابا محمد، اگر این چنین بود که وقتی آیه‌ای که در حق مردی نازل شده با مردن آن مردم، می‌مرد، قرآن می‌مرد ولی قرآن کریم در بازماندگان جاری است، چنانچه در گذشتگان جاری بود» (کلینی، کافی، ۱/۱۹۲). علامه طباطبائی

در این روایت شمول آیه شریفه به علی ک‌ه را از باب جری بر مصداق می‌داند که از همین باب بر باقی ائمه ع نیز جریان می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۱۱/ ۴۴۷-۴۴۹).

همچنین از جمله روایاتی که پس از نزول آیه ۷۱ سوره اسراء یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ پیامبر ص به امامان بعد از خود از جانب خدا و از اهل بیت خود اشاره کرده و علامه مجلسی سند آن را که در کتاب الکافی آمده، صحیح ارزیابی کرده بدین شرح است:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَلَيْسَتْ اِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ اُجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنَا رَسُولُ اللَّهِ اِلَى النَّاسِ اُجْمَعِينَ وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي اِئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۴۴۲؛ کلینی، الکافی، ۱/ ۲۱۵).

از نظر استدلال عقلی نیز پاسخ حقیقی به نیازهای مخلوقات در سیر استكمال از اقتضائات حکمت الهی در نظام آفرینش است. وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ (ابراهیم آیه ۳۴): و از هر آنچه خواسته‌اید به شما داده است. حال در این مسیر استكمال، انسان به وجود معصومان ﷺ نیاز ثابت و استمرار دارد و بدون وجود انسان کامل و معصوم راه حق را آن‌چنان که هست نمی‌تواند کشف نماید، لذا وجود پیامبران و رسل و ائمه ع در پاسخ خدای تعالی به این نیاز فطری و آفرینشی انسان است و بدون وجود استمرار هدایت‌گران معصوم، آفرینشی غیرحکیمانه و عبث است که چنین امری از خدای تعالی محال است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۵۴-۶۴).

### دلایل نقلی دیگر انتصاب الهی امامان ﷺ

#### معرفی ویژگی و نام امامان ﷺ

در معتبرترین کتب اهل سنت پیامبر ص خبر از شکست‌ناپذیری دین اسلام از طریق ۱۲ خلیفه که همگی از قریش است خبر می‌دهد. اسناد رجالی این حدیث در کتاب سنن ابو داود و ترمذی و مسند احمد بن حنبل صحیح ذکر شده است (مسلم، بی‌تا، ۳/ ۱۴۵۳؛ ابوداود، بی‌تا، ۱۰۶/۴، ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵۰۱/۴، ابن حنبل، ۴۲۱ق، ۳۴/۴۶۹).

یا در روایاتی دیگر که در کتب اهل سنت نیز است، ایشان فرمود: علیّ آخی و وزیری و وارثی و خلیفتی فی اُمّتی و ولیّ کلّ مؤمن بعدی هو اَوَّلُهُمْ ثُمَّ ابْنِی الْحَسَنَ، ثُمَّ ابْنِی الْحُسَیْنَ ثُمَّ تَسَعُهُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَیْنَ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتّٰی یَرْدُوا عَلٰی الْحَوْضِ (حموی الجوینی، بی‌تا، ۳۱۸/۱). یا در روایتی دیگر فرمودند: یا جابر اِنْ اَوْصِیائی و اُئِمَّةُ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ بَعْدِی اَوَّلُهُمْ عَلِیٌّ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَیْنُ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْمَعْرُوفُ بِالْبَاقِرِ سَتَدْرُکُهُ یَا جَابِرُ فَاِذَا لَقِیْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنْی السَّلَامِ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسٰی بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسٰی، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ

الحسن بن علی، ثم القائم اسمه اسمی و کنیتہ کنیتی محمد بن الحسن بن علی (قندوزی، بی تا، ۳/۳۹۹). نیز دهها روایت دیگر که مجالی به اشاره در این پژوهش نیست.

### اسناد تاریخی در مورد انتخابی نبودن امامت و جانشینی پیامبرص

گذشته از روایات متواتر فوق، گزارش‌های تاریخی نیز حاکی از این است که پیامبر ص در همان روزهای اول پیامبری‌اش مسئله جانشینی را یک مسئله الهی می‌داند و در برابر بیعت بنی عامر در ازای خلافت و جانشینی آنها (إِنْ نَحْنُ بَايَعْنَاكَ عَلَى أَمْرٍ، ثُمَّ أَظْهَرَكَ اللَّهُ عَلَى مَنْ خَالَفَكَ، أَيْكُونُ لَنَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ؟) می‌فرماید: الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ (ابن هشام، بی تا، ۵۱/۲). در حقیقت آنچه به روز غدیر اختصاص داشت، اعلام رسمی و گرفتن بیعت از مردم بود و گر نه رسول خدا ص در طول دوران رسالتش بارها، جانشینی امیر مؤمنان علی ع را به‌ویژه در اوایل رسالت پس از نزول آیه وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ گوشزد کرده بودند: إِنْ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم فَاَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا (طبری، ۱۳۸۷ق، ۶۳/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۱/۶۶۱). لذا معرفی امام علی ع به عنوان ولی و وصی و خلیفه و جانشین بعد از رسول خدا، موضوعی نبوده که در روز غدیر برای اولین بار تازگی داشته باشد بلکه از ابتدای دعوت در یوم الدار آغاز شده و در روز غدیر جنبه همگانی یافت.

### ۳- انکار تطبیق آیه اولی الامر یا آیه اطاعت بر امامان ع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نساء: ۵۹)

در این آیه خداوند همگان را به اطاعت از اولی الامر فرا می‌خواند و این گروه را در کنار پیامبر می‌نشاند. این اطاعت قید و شرطی به همراه ندارد و بی‌چون و چرا است و این مطلب جز با عصمت "اولی الامر" سازگار نیست زیرا سر سپردگی این‌چنینی تنها در برابر کسی شایسته است که از کج‌روی و کج‌اندیشی در امان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۴/۶۲۰-۶۲۲). در روایاتی از رسول خدا و امیر مؤمنان ع نیز علت اطاعت از اولی الامر، عصمت ایشان دانسته شده است (صدوق، علل الشرایع، ۱/۱۲۳؛ صدوق، الخصال ۳۶۲ش، ۱/۱۳۹؛ ابن قیس، بی تا، ۱/۴۰۶ و ۴۰۸).

سیوطی در کتاب خود به نقل از ابن عباس سوره نساء را ششمین سوره مدنی و سوره مائده را بیست و هفتمین سوره مدنی از مجموع ۲۸ سوره‌ی نازل شده ذکر نموده است (سیوطی، ۱۳۸۴ش، ۱/۵۱). این موضوع نشان می‌دهد آیه اطاعت یا اولی الامر مقدمه و زمینه‌ساز برای ابلاغ جانشینی رسول خدا بوده است. همچنان‌که آیه تطهیر مهر اثبات عصمت اهل بیت ع و بدنبال آن خود تعیین‌کننده‌ی مصداق اولی الامر است.

در روایات متعددی از شیعه از جمله کتاب معتبر شیعه یعنی کافی، امام باقر ع مصداق و مقصود «اولی الامر» در این آیه را ائمه معصومان ع معرفی نموده‌اند: «ایانا عنی خاصه، امر جمیع المؤمنین بطاعتنا»: «مقصود از آن فقط ما هستیم و خداوند همه‌ی مؤمنان را به اطاعت از ما امر کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۷۶/۱). علامه محمد تقی مجلسی در باره‌ی سند این حدیث نوشته است: «روی الکلینی فی القوی کالصحیح، بل الصحیح» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۸/۶).

مصطفی طباطبائی با بیان اینکه عده‌ای از شیعیان واژه «اولی الامر» را منحصر به دوازده معصوم می‌دانند، بدون کوچک‌ترین اشاره به روایات شأن نزول این آیه، چنین اتهامی به شیعه نسبت می‌دهد: «این موضوع نیز شاید ریشه‌ی تاریخی داشته و ناشی از مبارزات استقلال‌طلبانه ایرانیان علیه خلفای عرب باشد». سپس وی با توجه به آیه فوق بیان می‌کند: مقصود از «امر»، امور دینی نیست، زیرا دین در کتاب خدا و سنت تمام می‌شود. سپس با توجه به آیه ۸۳ همین سوره: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ، همانند همفکرش حیدرعلی قلمداران (قلمداران، ۱۳۳۹ش، ۲۷۶)؛ مأموران کشوری و لشگری را مصداق اولی الامر می‌داند و اطاعت از آنها را (در حدود مأموریتشان) پس از اطاعت از خدا و رسول لازم می‌داند. البته وی اولی الامر را مرجع مطلق نمی‌داند و با توجه به این بخش از آیه: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ در صورت اختلاف با ایشان کتاب و سنت را تنها مرجع مطلق معرفی می‌کند (مصطفی طباطبائی، ۱۶۷/۳-۱۶۸).

### ۳-۱- بررسی و نقد

فخر رازی علیرغم اینکه دانشمند متعصب اهل سنت است ولی قسمتی از استدلال‌های وی، ذیل آیه‌ی اولی الامر بهترین پاسخ به شبهات افرادی همچون مصطفی طباطبائی است، وی می‌نویسد: «خداوند متعال در این آیه اطاعت از صاحبان امر را به قاطعیت، امر فرموده است و هر که را خداوند امر به اطاعت از او کرده است، از روی قطعیت باید معصوم از خطا باشد زیرا اگر معصوم نبود، آنگاه با توانا بودن او به خطا، خداوند دستور می‌دهد که از آن پیروی کنند، و این امر به منکر است پس این امر منجر به جمع شدن امر و نهی در موضوع واحد می‌شود که محال است». هرچند وی در ادامه در تعیین و مصداق معصومان ع به خطا رفته و اجماع امت را مصداق اولی الامر دانسته است. همچنین فخر رازی در جواب اکثر اهل سنت و افرادی مانند مصطفی طباطبائی که مصداق اولی الامر را امیران لشکر می‌دانند، می‌نویسد: «حمل آیه، بر اطاعت از امیران مستلزم درج شرط در آیه است، زیرا اطاعت از امیران تنها در صورتی واجب است که با حق باشند. اینکه اطاعت از خدا و اطاعت از رسول او مطلقاً واجب است ... اما اطاعت از امیران و سلاطین قطعاً واجب نیست» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۳/۱۰).

مصطفی طباطبائی به دلیل اینکه در آیه فوق محل نزاع مردم در حکم خدا را اولی الامر معرفی نکرده، از این موضوع چنین استنباط می‌کند که پس «امر» امور دینی نیست. در حالی که این قسمت از آیه صاحب تشریع یعنی کتاب خدا و سنت رسول خدا را معرفی می‌کند. این قسمت از آیه شریفه بدین معنا است که ولی امر حق تغییر حکم ثابت الهی و دستور بر خلاف اوامر الهی را ندارد بلکه برای اینکه اولی الامر مغایر با اوامر و نواهی خدا و رسول خدا عمل نکند باید معصوم باشد (حسینی تهرانی، ۱۳۹۰ ش، ۶۵). لذا شأن اولی الامر تبیین حکم خدا و رسول است که همانند حکم الهی و پیامبر واجب الطاعه است.

به عبارت دیگر اطاعت اوامر پیامبر (ص) دو حوزه دارد: بیان حلال و حرام و احکام الهی بر اساس وحی؛ بیان راهکارهای مدیریتی در شئون مختلف جامعه‌ی اسلامی؛ اولی الامر در حوزه‌ی اول حق تشریع ندارد بلکه حق روایت‌گری و گزارش و تشریح احکام را دارد و در صورت اختلاف فقط بر اساس قانون الهی که به وسیله پیامبر به مردم رسانده شده داوری می‌کند و مرجع حل اختلاف است، ولی در حوزه دوم می‌تواند فرمان دهد و عهده دار تصمیم‌سازی اجتماعی گردد که در آیه‌ی: وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ... بدان اشاره شده است. اما چون باید معصوم باشند در هر دو حوزه مردم باید مطیع محض اوامر ایشان باشند. بنابراین استدلال مصطفی طباطبائی مبنی بر اینکه «امر» امور دینی نیست، صحیح نیست.

روایتی دیگر در مورد آیه اولی الامر: در کتاب معتبر کافی دو روایت از دو طریق آمده: از امام صادق ع پرسیدم آیا اطاعت اوصیا واجب است، فرمود: بلی خداوند در مورد ایشان فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و باز درباره‌ی ایشان این آیه را نازل فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۱۸۹). بررسی اسناد این دو حدیث در نرم افزار درایه النور که ویژه بررسی رجالی سند روایات شیعه است نشان می‌دهد یکی از احادیث، صحیح و دیگری موثق (به دلیل وجود غیر امامی ثقه در سلسله سند به نام قاسم بن محمد الجوهری) ارزیابی شده است. در منابع اهل سنت نیز اخبار متعددی مبنی بر اینکه آیه اولی الامر، در شأن علی علیه السلام نازل شده، وجود دارد (ابن مردویه، ۱۴۲۴ ق، ۱/۱۲۷ و ۱۳۰؛ حسکانی، بی تا، ۱/ ۱۸۹-۱۹۴).

#### ۴- نتیجه

یکی از خطاهای تفسیری مصطفی طباطبائی بی توجهی به روایات متواتر شأن نزول آیات و انتخاب گزینشی روایات شاذ و ضعیف برای زیر سؤال بردن روایات دال بر انتصاب الهی امام علی (ع) به مقام ولایت و امامت است. یکی دیگر از انحرافات مصطفی طباطبائی لغزش های وی در مسئله ولایت پذیری است که آن را فقط برای خداوند می داند این در حالی است که مسئله ولایت بالاصاله برای خداوند است و خداوند ولایت را برای پیامبران و امامان (ع) با اذن خود بصورت غیر مستقل و محدود اعطاء نموده است. وی برای اینکه آیه ولایت را به تمام مؤمنین بسط دهد بدون توجه به معنای لغوی «راکعون» و بدون قرینه خاصی، با استناد به یک کتاب لغت، آن را به «خاشعون» ترجمه نموده است. به طور کلی مبنای عمده اشکالات مصطفی طباطبائی، عدم تتبع کامل در آیات قرآن و عدم دقت کافی در سیاق برخی آیات، بی اعتنایی وی به احادیث صحیح در این زمینه است.

#### منابع

##### علاوه بر قرآن کریم،

۱. ابن البطریق، حافظ (بی تا)، *خصائص الوحي المبين*، محقق: الشیخ مالک المحمودی، بی جا: دار القرآن الکریم، چاپ نگیں.
۲. ابن اثیر، ابوالسعادات (۱۳۹۹ق)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت: مکتبه العلمیه.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۷ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الکتاب العربی.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنه*، عربستان: جامعه الإمام محمد بن سعود.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق)، *مسند امام احمد بن حنبل*، تحقیق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد، چ اول، بی جا، موسسه الرساله.
۶. ابن عطیه اندلسی، أبو محمد (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۷. ابن مردویه، أبی بکر أحمد بن موسى (۱۴۲۴ق)، *مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)*، قم: دارالحديث.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، با تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چ ۳.

۹. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۰. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن قیس الهلالی، سلیم (بی تا)، *سلیم بن قیس الهلالی*، بی جا، سایت کتابخانه مدرسه فقاها (https://lib.eshia.ir).
۱۲. ابن معین، یحیی (۱۴۰۵ق)، *تاریخ ابن معین روایه ابن محرز*، دمشق: مجمع اللغة العربیة.
۱۳. ابن هشام الحمیری (بی تا)، *سیره ابن هشام*، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، بی نا.
۱۴. ابوداود سجستانی، سلیمان (بی تا)، *السنن*، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۵. الأندلسی، أبی حیان (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۱۶. ایماندوست، علی اصغر (۱۳۹۵ش)، *آیات ولایت در تفسیر فخرالدین رازی*، تهران: انتشارات دلیل ما.
۱۷. آلبنی، ناصر الدین (۱۴۱۲ق)، *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة*، دار المعارف.
۱۸. بغوی الشافعی، أبو محمد (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوارالتنزیل و اسرارالتأویل (تفسیر بیضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي.
۲۱. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم: الشریف الرضی.
۲۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، چ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۳ش)، *جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. حسکانی، حاکم (بی تا)، *شواهد التنزیل*، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۵. حسینی تهرانی، محمد حسین (۱۳۹۰ش)، *تلخیص موضوعی امام شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۶. حسینی طباطبائی، مصطفی (بی تا)، *بیان معانی در کلام ربّانی*،  
<https://archive.org/details>.

۲۷. حسینی طباطبائی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، *بازنگری در معانی قرآن*، بی جا.
۲۸. حمویی جوینی، ابراهیم (بی تا)، *فرائد السمطين*، موسسه المحمودی.
۲۹. حیدری فر، مجید (۱۳۹۳ش)، *مدرسه امامت*، قم: انتشارات زائر استان قدس، چاپ سوم.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸ق)، *المفردات*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱۳۹۰ش)، *جریان شناسی قرآن پسندگی*، تهران: سخن.
۳۲. زبیدی، مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفکر.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۳۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور*، بیروت: دار الفکر.
۳۶. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۴ش)، *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: مهدی حائری، تهران، موسسه امیر کبیر.
۳۷. شریف مرتضی (۱۴۱۰ق)، *الشافی فی الإمامة*، تحقیق: سید عبدالزهره حسینی، چ ۲، تهران: موسسه الصادق (ع).
۳۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. طباطبائی فر، سید محسن (۱۴۰۰ش)، *جریان شناسی فکری و فرهنگی در ایران معاصر*، تهران: موسسه آفتاب خرد.
۴۰. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۴۱. طبری، أبو جعفر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: دار التراث.
۴۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام تهران.
۴۴. عاملی، علی بن یونس (۱۳۸۴ش)، *الصراط المستقیم*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، المکتبه المرتضویه.
۴۵. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.

۴۶. فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دارالفکر
۴۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا)، *العین*، محقق: المخزومی، السامرائی، دار و مکتبه الهلال.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
۴۹. القشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن (بی تا)، *صحیح مسلم*، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث.
۵۰. قلمداران، حیدر علی (۱۳۳۹ش)، *ارمغان آسمان*، چاپخانه قم.
۵۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (بی تا)، *ینابیع الموده لدو القربی*، دار الاسوه للطباعه والنشر المطبعه.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه. چ چهارم.
۵۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح سیدهاشم رسولی، مروی: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، تهران: المکتبه المرتضویه.